

دوره‌ای مختصر از مباحث معنوی و اخلاقی-۵

من دلم برای این آیه قرآن و اساساً این گونه حرف زدن‌های خدا می‌سوزد

کتاب «شهر خدا؛ رمضان و رازهای روزه‌داری» اثر حجت الاسلام پناهیان اخیراً به چاپ هفتم رسید. یکی از اولین نکاتی که پس از مرور فهرست و متن کتاب «شهر خدا» متوجه می‌شوید این است که این کتاب صرفاً درباره اسرار و آداب ماه رمضان نیست؛ بلکه به تناسب رازهای این ماه، به برخی پرسش‌های کلیدی جوانان پاسخ می‌دهد و عملاً «دوره‌ای مختصر از مباحث معنوی و اخلاقی» را ارائه کرده است. و البته ناشر در ابتدای کتاب به این نکته اشاره کرده است. در روزهای گذشته، بخش اول تا سوم گزیده این کتاب که مستقیماً به سؤالاتی در مورد ماه رمضان پاسخ می‌داد با عنوان کلی «رازهای روزه‌داری» منتشر شد. اکنون در روزهای پایانی این ماه معنویت و عبادت، گزیده‌هایی از مباحث معنوی و اخلاقی این کتاب را طی چند شماره و با عنوان «دوره‌ای مختصر از مباحث معنوی و اخلاقی» منتشر می‌کنیم. **قسمت پنجم** از این مجموعه را در ادامه می‌خوانید:

ارزیابی احساس خودمان نسبت به مفهوم تقوا

نمی‌خواهیم در این فرصت به بهانه پریهای رمضان، به بحث مبسوط پیرامون تقوا که به‌جای خود بسی ارزشمند است، بپردازیم. ولی در حد آشنایی با این مفهوم مهم و درک رابطه ویژه آن با روزه، خوب است کمی بیشتر درباره این مفهوم با هم گفتگو کنیم.

اما قبل از ورود به وادی تقوا و درک معنای آن، خوب است یک‌بار احساس خود را نسبت به این مفهوم شریف ارزیابی کنیم. بر اساس همان علم اجمالی و اطلاع نسبی که از موقعیت «تقوا» در متون دینی داریم. آیا همان قدر که در آیات و روایات به این مفهوم با عظمت تأکید شده است، به آن توجه کرده‌ایم؟ آیا به قدر قیمت این مفهوم عزیز به آن علاقه داشته‌ایم؟ مثلاً اگر کسی به ما عنوان «بی‌تقوا» بدهد، آیا به شدت منقلب و ناراحت می‌شویم؟ و یا آیا در مناجات‌های خود «تقوا» را صمیمانه و مصرانه از خدا تمنا می‌کنیم؟ و در نهایت آیا مشتاق دانستن هرچه بهتر معنای آن هستیم؟ یا مانند همه مفاهیم مشهور که با تمام شهرت، از غربت مخصوصی نیز برخوردار هستند، این کلمه را بارها شنیده‌ایم ولی از کنار راز و رمزهای آن بی‌توجه عبور کرده‌ایم؟

تقوا؛ نزد خدا، نزد ما

باید بپذیریم اگر کلمه‌ای نزد خداوند حکیم، شرافت و اهمیت بالایی داشته باشد، این کلمه قطعاً از عمق معنایی خاصی نیز برخوردار است، و اگر با آن ارتباط لازم را برقرار کرده باشیم، باید به جهت آن باطن عمیق و معنای دقیق، از ما به شدت دلبری کرده باشد. باید مفهوم تقوا، که میوه ایمان است و آن قدر نزد خدا اهمیت دارد، و در قرآن، به احترام، از آن با تعبیر «کَلِمَةُ التَّقْوَى» (۱) یاد می‌کند، پیش ما هم عزیز و دوست داشتنی شده باشد؛ که وقتی وعده تقوا برای روزه‌داری داده می‌شود، شوق روزه بیشتر شود و شور رمضان در ما افزایش یابد.

من دلم برای این آیه قرآن و اساساً این گونه حرف زدن‌های خدا می‌سوزد وقتی خدا مژده می‌دهد: «این کار را انجام دهید، (مثلاً روزه بگیرید)، که نتیجه آن می‌تواند تقوا باشد.» می‌گویم حالا مگر ما چقدر داریم برای تقوا خودمان را می‌کشیم و تشنه آن هستیم که بخواهیم چقدر از شنیدن این وعده خدا خوشحال بشویم؟ احساس می‌کنم این جور جاها قرآن یک دفعه تنها می‌ماند.

بیاید کلمه تقوا را دوست داشته باشیم و آن را عزیز بداریم؛ و الا برای خودمان هم معلوم می‌شود خیلی اوضاع بدی داریم. به این ترتیب خدا معرفت کامل آن را هم به ما ارزانی خواهد کرد و شاید لباس آن را هم در این مهمانی شریف برایمان برانزده بفرماید؛ که هم ما برای رفتن به این مهمانی بزرگ به یک لباس خوب نیاز داریم و هم لباس تقوا بهترین لباس است. این سلیقه خداست که می‌فرماید: «... وَلِبَاسُ التَّقْوَى ذَٰلِكَ خَيْرٌ ... و لباس تقوا، بهتر است.» (۲)

همه چیز برای متقین

واژه «تقوا» در قرآن کریم با عبارات مختلف، بیش از ۲۵۰ مرتبه تکرار شده است. فراوانی به‌کارگیری این مفهوم و تنوع کاربردهای آن چیزی مهم‌تر از اهمیت را برای ما بیان می‌کند. آن طور که از آیات قرآن برمی‌آید، در دنیا و آخرت، همه چیز برای متقین است؛ و ظاهراً خدا دیگران را آدم حساب نمی‌کند:

۱. **هدایت مخصوص متقین:** ذَٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ (سوره بقره، آیه ۲)
۲. **و عاقبت ویژه آنان است:** فَاصْبِرْ إِنَّا الْعَاقِبَةُ لِّلْمُتَّقِينَ (سوره هود، آیه ۴۹)
۳. **سرای آخرت برای ایشان:** وَ الْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ (سوره زخرف، آیه ۳۵)
۴. **و جنت ارزانی آنهاست:** وَ أَزَلَّتْ الْجَنَّةُ لِّلْمُتَّقِينَ (سوره شعراء، آیه ۹۰)
۵. **در این دنیا خدا با متقین است:** وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ (سوره بقره، آیه ۱۹۴)
۶. **و در آن دنیا وفودشان و ورودشان به محضر خدای رحمن است:** يَوْمَ نَخْشِرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا (سوره مریم، آیه ۸۵)
۷. **خدا فقط از اهل تقوا قبول می‌کند:** إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ (سوره مائده، آیه ۲۷)
۸. **و به ایشان اجر عظیم می‌دهد:** وَإِنْ تَوَلَّوْا فَسَاءَ لَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ (سوره آل عمران، آیه ۱۷۹)
۹. **رحمت خود را بر متقین واجب کرده است:** وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَ يُوْتُونَ الزَّكَاةَ وَ الَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ (سوره اعراف، آیه ۱۵۶)
۱۰. **و خود را دوست و ولی آنان می‌داند:** وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ (سوره جاثیه، آیه ۱۹)
۱۱. **مهم‌تر از همه، خدا متقین را دوست دارد:** بَلَى مَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ وَ اتَّقَى فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ (آل عمران، آیه ۷۶)
۱۲. **و آنها را گرامی می‌دارد:** إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ (سوره حجرات، آیه ۱۳)
۱۳. **علاقه خدا به تقوا آن قدر شدید است، که خود را هم اهل تقوا برمی‌شمرد:** هُوَ أَهْلُ التَّقْوَى وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ (سوره مدثر، آیه ۵۶)
۱۴. **وعده داده است، از گرفتاری‌های متقین گره‌گشایی کند:** مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا (سوره طلاق، آیه ۲)
۱۵. **و کارشان را آسان نموده:** مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا (سوره طلاق، آیه ۴)
۱۶. **و روزیشان را از راه‌هایی که گمان نمی‌برند، نصیبشان نماید:** وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْسَبُ (سوره طلاق، آیه ۳)

بیان آثار و نتایج تقوا به‌جای خود، و آمار بالای توصیه به تقوا و تأکید و تحریص به آن هم به‌جای خود؛ که از کمترین‌های مؤمنان آغاز کرده و تا بیشترین‌ها، هیچ کدام را از امر به تقوا فراموش نکرده است و همه‌جور دستور به تقوا را در دستور کاری که برای ما نوشته، قرار داده است. از «إِنْقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ؛ هر چقدر می‌توانید تقوا پیشه کنید.» (۳) آغاز می‌کند و با «إِنْقُوا اللَّهَ حَقَّ نِقَاتِهِ؛ آن چنان که خدا شایسته است، حق تقوای الهی را به‌جا آورید.» (۴) تا ابد، راه را برای کسب تقوا باز نگاه می‌دارد.

در روایات نیز آن قدر از تقوا و ارزش آن و اوصاف اهل آن، سخن به‌میان آمده، که به‌سادگی قابل احصاء نیست.

تقوا، مهمترین توصیه پس از شکل‌گیری جامعه دینی

راستی در تنها سخنرانی‌ای که شنیدن آن دارای حکم شرعی است، و به‌جای دو رکعت نماز واجب حساب می‌شود، یعنی در خطبه‌های نماز جمعه، تأکید شده است که باید از تقوا سخن گفته شود و مؤمنان هر هفته به تقوا توصیه شوند. این یعنی بعد از اینکه جامعه دینی شکل گرفت و اداره آن به دست دوستان خدا افتاد، مهم‌ترین توصیه سفارش به تقواست؛ تا جامعه‌ای که با ایمان به خدا تشکیل شده است، با تقوا تداوم یابد و به تمدنی بر اساس تقوا دسترسی پیدا کند.

علت فراوانی توصیه به تقوا، در خطبه‌های امیرالمؤمنین(ع)

شاید به همین دلیل خطبه‌های امیرالمؤمنین -ارواح‌العالمین‌لتراب‌مرقده‌الفداء- در دوران خلافتش، مشحون از توصیف تقوا و مملو از توصیه به آن است. چرا که سال‌ها بود جامعه از تقوا فاصله گرفته بود و بنیادهای نوین جامعه بعد از پیامبر، بر اساس تقوا شکل نگرفته بودند و او با این‌همه ناتقوایی‌ها چه می‌توانست بکند، جز اینکه نام تقوا را احیا کند و ناله‌هایی از بی‌تقوایی مردم بر زبان جاری نماید؟ و اگر بنا بود بنایی بر اساس تقوا برقرار کند، چه باید می‌کرد جز اینکه ابتدا باید فکر و فرهنگ تقوا را در مردم احیا نماید؟

معنای تقوا | تقوا، در لغت

وقتی به ریشه لغوی تقوا نگاه می‌کنیم، به‌خوبی می‌توانیم برای درک معنای اصطلاحی تقوا که در متون دینی استعمال می‌شود، الهام بگیریم. اصل تقوا از «وقی» به معنای حفاظت و مراقبت گرفته شده است و در متون دینی ما نیز نزدیک به همین معنا استعمال می‌شود.

تقوا، مراعات از سر ترس، یا مراقبت از سر شوق؟

اگر اصل معنای تقوا را «مراقبت» بگیریم، دیگر دقیقاً به معنای «ترس» نخواهد بود؛ چنان‌که اکثراً تقوا به ترس ترجمه می‌شود. اگرچه در مقام احساس و انگیزه، ترس، نوعاً عامل و انگیزه خوبی برای مراقبت کردن از چیزی یا محافظت کردن از خود قرار می‌گیرد؛ و به همین جهت مناسبت فراوانی با تقوا دارد؛ و البته گاهی هم تقوا مستقیماً به معنای ترس استفاده می‌شود و غلط هم نیست.

اما باید توجه داشت، اگر بخواهیم انسان‌شناسانه‌تر به موضوع نگاه بکنیم، تقوا و مراقبت، همان‌طور که از سر ترس می‌تواند باشد، از سر دوست داشتن و اشتیاق هم می‌تواند باشد. منتها محبت و اشتیاق، بیشتر اوقات در دل تقوا پنهان می‌ماند، چون چهره «درونی» مراقبت است. همچنان‌که چهره «بیرونی» مراقبت ترس است، و طبیعتاً آن چهره بیرونی است که بیشتر دیده می‌شود. و الا اگر کسی چیزی را دوست نداشته باشد، از «از دست دادن چه چیزی» باید بترسد تا بخواهد از «به مخاطره افتادن آن» بپرهیزد؟

تقوا، پرهیز یا اقدام (معانی سلبی و ایجابی تقوا)

از طرف دیگر، در مقام عمل هم، تقوا صرفاً و تماماً به معنای پرهیز از بدی‌ها و ترک آنها نیست. اگرچه عموماً نوعی پرهیز برای هر نوع محافظت و مراقبتی لازم است، اما گاهی از اوقات اقدام به کار خوب هم همان‌قدر از سر تقوا است که ترک بدی‌ها و جلوگیری کردن از

زشتی‌ها تقوا به حساب می‌آید. معانی نزدیک به پرهیز هم همین حکم را دارند. مانند گریز و یا ستیز، که هرکدام معمولاً در جریان مراقبت به‌کار می‌آیند، و با معنای تقوا نیز مناسبت فراوانی دارند.

به همین دلیل در بسیاری از موارد راحت‌تریم تقوا را به «پرهیز از بدی‌ها» معنا کنیم. ولی همچنان‌که ملاحظه می‌کنید، اینها همه جنبه‌های سلبی معنای تقوایند که بر معنای ایجابی تقوا غلبه دارند، و تقوا را بیشتر به معنای سلبی خود مشهور کرده‌اند؛ و این بی‌دلیل هم نیست، و به دلیل آن‌هم اشاره خواهیم کرد. اما تقوا در دل معنای سلبی خود، معنای ایجابی هم دارد که باید به آن توجه کرد.

مثلاً وقتی شما بخواهید از یک انگیزه و احساس خوب در روح خود مراقبت کنید، بسیاری از اوقات باید با آن فعالانه برخورد کرده و با تجلی دادن آن گرایش خوب به یک کار خیر اقدام نموده و با انجام فعل خوب خود، به نوعی از خوبی‌ها مراقبت کرده و به این وسیله از افتادن به وادی بدی‌ها پرهیز کنید. آن‌گاه است که تقوا را رعایت کرده‌اید. پس مراعات و مهرورزی هم کار اهل تقواست. خصوصاً آنجا که می‌خواهند از ارزش‌های اخلاقی و معنوی خود پاسداری کنند و با نمود خوبی‌ها از نابودی آنها جلوگیری نمایند.(۵)

ترک و انجام، دو نیمه تقوا

به این ترتیب، ترک بدی‌ها و پرهیز از معاصی، تنها بُعد تقوا نیست؛ مانند آنچه در این آیه کریمه آمده است که هرچه کار خوب است به متقین نسبت می‌دهد و این اشاره دارد به اینکه تقوا صرفاً دلالت به ترک بدی‌ها و پرهیز از گناهان ندارد و اتیان خوبی‌ها هم نیمه دیگر تقواست:

«لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّائِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ.» (۶)

«نیکی، (تنها) این نیست که (به هنگام نماز،) روی‌های خود را به سوی مشرق و مغرب کنید (و تمام گفتگوی شما، درباره قبله و تغییر آن باشد) بلکه نیکی آن است که کسی به خدا، و روز رستاخیز، و فرشتگان، و کتاب آسمانی، و پیامبران، ایمان آورده و مال خود را، با وجود علاقه‌ای که به آن دارد، به خویشاوندان و یتیمان و بی‌نویان و در راه‌مندگان و گدایان و در جهت آزادی بردگان، انفاق کند و نماز را برپا دارد و زکات بپردازد و (همچنین) کسانی که به عهد خود - به هنگامی که عهد بستند - وفا می‌کنند و در سختی‌ها و بیماری‌ها و هنگام جنگ، استقامت به خرج می‌دهند. اینها کسانی هستند که راست گفتند و (گفتارشان با اعتقادشان هماهنگ است) و ایشان همان متقین هستند!»

پس تقوا، ابتدائاً یعنی پرهیز کردن از بدی‌ها و گناهانی که خدا از آنها نپسندیده است. ولی آن روی سکه این پرهیز و ترک، اجرای دستورات خدا و انجام خوبی‌ها نیز قرار دارد. در واقع پرهیز از ترک اوامر خدا هم، مانند پرهیز از انجام نواهی خدا، هر کدام یک سوی مفهوم تقوا را نشان داده و این دو در کنار هم دو سوی مفهوم تقوا را تشکیل می‌دهند.

توجه به دو روی تقوا، در مقام «عمل» و «انگیزه»

و البته این دو روی سکه تقوا نباید تنها در مقام «عمل» مورد توجه قرار گیرند، بلکه در مقام «انگیزه» نیز با دو وجه ایجابی و سلبی تقوا مواجه هستیم. به این معنا که در ایجاد تقوا، هم ترس از عذاب، عامل و انگیزه‌ساز است و هم شوق به ثواب، مؤثر است. همان‌طور که در اوائل بحث اشاره شد، انسان متقی کسی نیست که تنها «ترس» عامل تقوای او شده باشد، بلکه در متن این ترس، همیشه باید آن «شوق» و محبت رسیدن به خدا و خوبی‌ها هم دیده شود.

تقوا، محل جمع همه خوبی‌ها!

در نتیجه، تقوا کلمه‌ای فقط برای ترک و ترس نیست؛ محل جمع همه خوبی‌ها و ترک همه بدی‌هاست؛ هم‌چنان‌که آخرین رسول مهربان خدا(ص) می‌فرماید: «إِنَّمَا اللَّهُ فَإِنَّهُ جَمَاعُ الْخَيْرِ؛ تقوا پیشه کن، که تقوایبشگی، جمع همه خوبی‌هاست.»(۷) و همچنین فرموده‌اند: «اتَّقُوا اللَّهَ وَ فِيهِ جَمَاعُ كُلِّ عِبَادَةٍ صَالِحَةٍ؛ تقوا پیشه کنید که در آن جمع همه عبادات خوب است.»(۸) و درجای دیگری فرموده‌اند: «وَفِيهِ جَمَاعُ كُلِّ خَيْرٍ وَ رُشْدٍ؛ و در آن جمع همه خوبی‌ها و ترقی‌هاست.»(۹)

امیرالمؤمنین(ع) هم در مقام بیان روحیات و انگیزه‌های اهل تقوی فرموده‌اند: «وَلَوْ لَا الْأَجَلُ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرَفَةَ عَيْنٍ شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ وَ خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ؛ و اگر نبود اجلی که خداوند برای آنها مقدر فرمود. ارواحشان از شوق به ثواب و خوف از عقاب، به اندازه چشم بر هم زدنی در بدن‌هایشان نمی‌ماند (و جان می‌دادند).»(۱۰)

* فهرست تفصیلی کتاب «شهر خدا» را می‌توانید در «پایگاه اطلاع رسانی نشر آثار و دیدگاه‌های حجت الاسلام

پناهیان» به نشانی bayanmanavi.ir ببینید.

۱. سوره فتح، آیه ۲۶.
۲. سوره اعراف، آیه ۲۶.
۳. سوره تغابن، آیه ۱۶.
۴. سوره آل عمران، آیه ۱۰۲.
۵. در فصل دوم همین کتاب، ذیل عنوان «تأثیر رفتار بر روح انسان»، توضیح داده شد که خوبی‌های درونی ما، وقتی منجر به عمل می‌شوند، تقویت می‌شوند. از آنطرف، هنگامی که عملاً به خوبی‌های درونی خودمان بها ندهیم و مطابق آنها «عملی» انجام ندهیم، آن خوبی‌ها رفته رفته ضعیف شده و رو به نابودی می‌روند.
۶. سوره بقره، آیه ۱۷۷.
۷. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۶۶، ح ۱۲۹۵۷.
۸. مصباح الشریعه، ص ۱۶۳، باب ۷۷: فی الوصیه.
۹. بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۹۴، باب ۵۶.
۱۰. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳ (معروف به خطبه متقین).

